



## درس فارج فقه استاد حاج سید مجتبی نورمفیدی

موضوع کلی: القول فیما يجب فيه الخمس (الثانی: المعدن)  
 تاریخ: ۲۵ آبان ۱۳۹۳  
 موضوع جزئی: اعتبار وحدت در نصاب - فرع دوم: بررسی اعتبار وحدت از حیث مُخْرِج  
 مصادف با: ۲۲ محرم ۱۴۳۶  
 سال پنجم  
 جلسه: ۲۷

«الحمد لله رب العالمین و صلی الله علی محمد وآله الطاهرین و اللعن علی اعدائهم اجمعین»

### خلاصه جلسه گذشته

بحث در اعتبار وحدت از حیث مُخْرِج بود اینکه آیا نصاب در مورد هر یک از مُخْرِجین مستقلاً ملاحظه می شود یا باید نصاب مجموع را در نظر گرفت؟ و اگر سهام مُخْرِجین مجموعاً به بیست دینار رسید، خمس واجب می شود. عرض کردیم دو قول در این مسئله وجود دارد؛ قول اول قول به اعتبار وحدت از حیث مُخْرِج است. مشهور به این نظر ملتزم شده اند و ادله ای هم برای نظر مشهور اقامه شده است. دلیل اول دیروز ذکر شد؛ محصل دلیل اول این بود که با عنایت به سه مقدمه و سه مطلب معلوم می شود که باید نصاب هر فردی مستقلاً لحاظ شود؛ یکی اینکه موضوع خمس، معدن است از جهت اینکه فایده و غنیمت دارد. دوم اینکه موضوع نصاب به عینه همان موضوع خمس است. و سوم اینکه خمس همانند سایر تکالیف به آحاد مکلفین مستقلاً متعلق می شود. با ملاحظه این سه مقدمه نتیجه آن است که برای وجوب خمس استغنام هر فردی به اندازه نصاب، مستقلاً ملاحظه می شود؛ اگر سهم هر فرد به بیست دینار رسید، آنگاه خمس بر او واجب می شود.

### اشکال به دلیل اول

عرض کردیم یک اشکالی نسبت به این دلیل (دلیل اول) ممکن است مطرح شود و آن اینکه در مقابل این دلیل یک مانع وجود دارد؛ اگر صحیحه بزنطی نبود و اطلاق نداشت، این سخن پذیرفتنی بود ولی در صحیحه بزنطی از این جهت اطلاق دارد. یعنی گفته شده است نصاب اگر به بیست دینار رسید، خمس واجب است؛ مهم بلوغ ما یُستخرج من المعدن إلی النصاب است اعم از اینکه مُخْرِج واحد باشد یا متعدد. آن طلا یا نقره یا نفت یا مس و روی که از معدن استخراج می شود اگر به بیست دینار برسد، خمس آن واجب است حالا می خواهد مُستخرجین متعدد باشند یا یک نفر استخراج کرده باشد. بنابراین با عنایت به اطلاق صحیحه بزنطی معلوم می شود که نصاب مجموع باید لحاظ شود.

### پاسخ

عرض کردیم، این اشکال وارد نیست، چون:

اولاً: صحیحه بزنطی از این جهت اطلاق ندارد زیرا در مقام بیان از این جهت نیست یعنی آنچه که در صحیحه بزنطی بر آن تأکید شده، همان طور که از سؤال پیدا است، مسئله نصاب ما یُستخرج است؛ از این جهت در مقام بیان بوده است. اما از این جهت که مُخْرِجین متعدد باشند یا واحد، در مقام بیان نیست و چنانچه متکلم در جایی در مقام بیان نباشد دیگر اطلاق معنا ندارد و مقدمات حکمت جریان پیدا نمی کند. لذا مهمترین مشکل برای صحیحه بزنطی این است که اطلاق از این جهت منعقد نمی شود.

ثانیاً: سلّمنا که صحیحہ بزنی اطلاق داشته باشد، اما از ظهور اطلاقی اش منصرف می‌شود به آنچه که ما می‌گوییم یعنی به صورتی که مُخرَج، واحد باشد منصرف می‌شود و وجه انصراف هم همین دلیلی است که ما عرض کردیم. یعنی این دلیل (این مقدمات، این سه مطلب) سبب انصراف ظهور اطلاقی صحیحہ بزنی می‌شود.

پس سلّمنا که اطلاق را در صحیحہ بزنی بپذیریم و بگوییم هم صورتی را در بر می‌گیرد که مُخرَج واحد باشد و هم فرضی که مُخرَجین متعدد باشند، ولی این یک ظهور بدوی است مثل بسیاری از اطلاقات که یک ظهور اطلاقی بدوی دارند، ولی گاهی قرائنی وجود دارد که موجب صرف کلام و برگرداندن کلام از اطلاق می‌شود و این قرائن ممکن است متصل باشند و ممکن است منفصل باشند؛ این مطالبی که گفته شد یعنی نصاب هر فردی و استغنام هر فردی از معدن موضوع برای وجوب خمس است و البته این را ما از ادله بدست آوردیم؛ اینکه اگر استغنام و استفاده هر شخص از معدن ملاک برای وجوب خمس و نصاب باشد، قهراً این موجب به هم خوردن اطلاق صحیحہ بزنی می‌شود؛ در صحیحہ بزنی به نحو مطلق نصاب بیست دینار گفته شده، می‌گوییم با توجه به این نکات و این مطالبی که بیان کردیم، موجب می‌شود که این اطلاق به هم بخورد و دیگر ناظر به سهام مُخرَجین و مُستخرَجین متعدد نیست بلکه فقط نصاب را برای فایده‌ای که هر شخص از معدن می‌برد، تعیین می‌کند.

پس پاسخ دوم این شد که سلّمنا اطلاق صحیحہ بزنی را از حیث مُخرَجین بپذیریم، آنچه گفته شد موجب انصراف این ظهور اطلاقی است. لذا در مجموع به نظر می‌رسد دلیل اول تمام و عاری از اشکال است.

سؤال: در بحث قبلی که بحث وحدت از حیث اخراج بود، اطلاق را قبول کردیم ولی اینجا در اطلاق اشکال می‌کنیم. استاد: اگر این گونه باشد اشکال دارد یعنی اگر ما از آن اطلاقی که آنجا بود در اینجا دست برداشتیم، اشکال شما وارد است ولی ما خواهیم گفت در ادله مخالفین و قائلین به عدم اعتبار وحدت، اشکالی که ما به آنها خواهیم کرد این است که اطلاق می‌تواند حیثیات و جهات متعدد داشته باشد؛ اینجا ما چهار جهت داریم: اطلاق می‌تواند از حیث تعدد و وحدت مکان باشد، از حیث مُخرَج باشد، از حیث مُخرَج باشد و از حیث اخراج باشد. اگر ما یک جایی اطلاق را در یک جهت پذیرفتیم، دلیل نمی‌شود که در همه جهات این اطلاق باشد؛ ما می‌گوییم آنچه که اینجا گفته شده، این است که نصاب آنچه استخراج می‌شود، چقدر است. یعنی امام (ع) از این جهت در مقام بیان است. اما همه ابعاد و زوایا و جهات کلام محصور به این یک جهت نیست. منافاتی ندارد که ما اطلاق را در یک کلام از یک جهت بپذیریم و از یک جهت نفی کنیم؛ چون یک کلام می‌تواند حیثیات متعدد داشته باشد چنانچه در بررسی اطلاق می‌گویند کلام از این حیث اطلاق ندارد ولی از حیث دیگری اطلاق دارد. پس ما به نحو مطلق نه می‌توانیم بگوییم اطلاق دارد و نه می‌توانیم بگوییم اطلاق ندارد. مخصوصاً کلامی که امکان تحمل چند جهت و چند زاویه در آن وجود دارد. در اینجا ما گفتیم که امام (ع) در مقام بیان از حیث وحدت و تعدد مُخرَجین نیست؛ امام (ع) فرمود: «لیس فیہ شیءٌ حتی یبلغ ما یکون فی مثله الزکاة عشرین دیناراً» آن چیزی که بر آن تأکید شده و امام (ع) در صدد بیان آن است این است که ما یستخرَج به بیست دینار برسد و کاری ندارد که توسط یک نفر باشد یا چند نفر.

ممکن است نظر شما این باشد که از حیث وحدت و تعدد اخراج هم در مقام بیان نیست؛ اگر از این جهت در مقام بیان نباشد، ما نمی‌توانیم به اطلاق صحیحہ بزنی أخذ کنیم ولی عرض کردیم از آن جهت امام (ع) قطعاً در مقام بیان است؛ چون امام (ع) می‌فرمایند: "آنچه که استخراج می‌شود به بیست دینار برسد" و اینکه در یک بار باشد یا چند بار، در کلام مطلق است. و

اتفاقاً چنانچه عرض کردیم امام (ع) از این جهت در مقام بیان است؛ اینکه می‌گوید آن چیزی که شما از معدن بدست می‌آورید اگر به بیست دینار رسید، خمس آن واجب است ولی امام (ع) از این جهت که یک نفر یا چند استخراج کرده باشند، اصلاً در مقام بیان نیست. پس اینگونه نیست که ما هر جایی که بخواهیم به اطلاق أخذ کنیم و کجا نخواستیم اخذ نکنیم.

### دلیل دوم

دلیل دوم أخذ به یک نکته‌ای است که در صحیحه بزنی بیان شده؛ این عبارت امام (ع) که می‌فرماید: «حتی يبلغ ما یکون فی مثله الزکاة»؛ تا برسد به آن چیزی که در مثلش زکات است یعنی بیست دینار. این جمله امام (ع) ظهور دارد در مثلث خمس با زکات یعنی دقیقاً وضعیت خمس، مثل زکات است. در زکات نصاب بیست دینار وجود دارد و آنچه که در نصاب بیست دینار معتبر است این است که "نصیب کل واحدٍ من الشركاء" به بیست دینار برسد. اگر مسئله در زکات این چنین است، پس در خمس هم همین طور است. یعنی همان طوری که در زکات، نصاب هر نفر مستقلاً ملاحظه می‌شود ولو با هم شراکت داشته باشند مثلاً در گله گوسفند، در زراعت گندم و جو که البته نصاب در اینها فرق می‌کند اما مهم این است که نصاب برای هر نفر مستقلاً در نظر گرفته می‌شود. پس خمس هم که مثل زکات قرار داده شده به حسب صحیحه بزنی، اینجا هم سهم هر کسی مستقلاً لحاظ می‌شود. پس این دال بر این است که وحدت از حیث مُخرج، معتبر است.

سؤال: امام تشبیه کرده ولی به نظر در این دلیل نوعی قیاس شده است.

استاد: اگر ما خودمان تمثیل و قیاس کنیم، بدون احاطه به علت حکم اشکال دارد اما اگر امام (ع) معصوم به یک موردی تمثیل کرد که اشکالی ندارد. قیاس این است که ما بدون احاطه به جهات حکم یک موردی را با یک مورد دیگر قیاس کنیم و حکم آن را استخراج کنیم ولی امام اگر تمثیل بکند که اشکالی ندارد؛ چون او عارف به احکام است و می‌تواند بگوید حکم این مسئله مانند آن مسئله است.

در تمثیل منطقی یا قیاس فقهی ما حکم یک مورد جزئی را بنا بر ظنّ خودمان به اینکه علت حکم مثلاً فلان شیء است را تعمیم دهیم به مورد دیگر و حکم آن را استنباط کنیم، این اشکال دارد. ولی اگر امام (ع) چیزی را تمثیل کند به شیء دیگر و این برای ما ثابت شود، قیاس نیست و اشکالی ندارد چون در حقیقت حکم آن را بیان می‌کند. ما که حکم را استکشاف نکرده‌ایم بیان خود امام است و امام حکم را بیان می‌کند و این گونه نیست که امام در قیاس یک حکم شرعی اعتماد بر یک دلیل مستنبط العلة کند. نه این گونه نیست بلکه علت حکم در پیش امام (ع) حاضر است و امام در مقام تعلیم حکم به ما این را بیان فرموده و این یک نحوه بیان است.

### بررسی دلیل دوم

اشکالی که این دلیل دارد این است که این مثلثی که در صحیحه برای خمس نسبت به زکات قرار داده شده، مثلث من جمیع الجهات نیست تا چنین نتیجه‌ای گرفته شود؛ اگر خمس، من جمیع الجهات همانند زکات قرار داده می‌شد، قهراً در مسئله نصاب مثل هم می‌شدند، در ملاحظه نصاب نسبت به هر فرد به نحو استقلالی مثل هم می‌شدند و همینطور بقیه موارد و ما آنگاه می‌توانستیم نتیجه بگیریم که وحدت مُخرج در خمس معتبر است. اما اینجا تمثیل امام (ع) به زکات صرفاً از حیث اندازه نصاب است؛ دلیل و شاهد بر اینکه تمثیل فقط از جهت مقدار نصاب است، این عبارت «عشرین دیناراً» است که عرض کردیم

یا عطف بیان یا بدل برای «ما یکون» است. اگر امام (ع) فرموده است که خمس مثل زکات است از حیث نصاب بیست دینار، یعنی این تمثیل فقط در یک جهت است و نصاب خمس همان نصاب زکات یعنی بیست دینار است.

پس اشکالی که به دلیل دوم وارد است، این است که در این دلیل مثلیت خمس با زکات بیان شده لکن لا من جمیع الجهات بل من حیث النصاب فقط. اگر تمثیل فقط از حیث مقدار نصاب بود نمی‌شود استفاده کرد همان طوری که در زکات، نصاب مخرجین یا نصاب صاحبان سهم مستقلاً لحاظ می‌شود، همان طوری که نصاب شرکا مستقلاً لحاظ می‌شود، در خمس باید اینگونه باشد. لذا دلیل دوم تمام نیست و مردود است. و اگر ما قائل شدیم که این دلیل مردود است، نمی‌توانیم این را قرینه بر انصراف اطلاق صحیح به ما نحن فیه قرار دهیم. پس تا اینجا تنها دلیل اول قول اول عاری از اشکال است.

### **ادله قول دوم (عدم اعتبار وحدت از حیث مخرج)**

سه دلیل اجمالاً برای این قول می‌توان ذکر کرد:

#### **دلیل اول**

دلیل اول اطلاق صحیح بزنطی است؛ راوی از امام سؤال می‌کند: «سألتُ أبا الحسن الرضا (ع) عن ما أخرج المعدن من قليل أو كثير هل فيه شيء؟» این سؤال و موضوع در این صحیح عبارت است از «ما أخرج المعدن»؛ آنچه که از معدن اخراج می‌شود. آیا آنچه که از معدن اخراج می‌شود، حق مالی نسبت به آن ثابت است یا نه؟ که در جواب امام (ع) می‌فرمایند: اگر به بیست دینار برسد. اینجا تکیه و تأکید بر «ما أخرج المعدن» است و ظاهر این است که اگر ما أخرج المعدن، به بیست دینار برسد، خمس واجب است چه مخرج واحد باشد و چه بیشتر از واحد باشد. این نشان دهنده این است که وحدت از حیث مخرجین در نصاب اعتبار ندارد؛ آنچه که اخراج می‌شود اگر متعلق به یک نفر بود و به بیست دینار رسید، خمسش واجب است و اگر متعلق به چند نفر هم بود، باز هم آن ما استخراج من المعدن لحاظ می‌شود. بنابراین، خمس واجب است، به شرط اینکه نصاب به بیست دینار برسد چه مخرج یک نفر باشد یا چند نفر.

#### **بررسی دلیل اول**

چنانچه سابقاً هم اشاره شد این دلیل از چند جهت اشکال دارد:

اولاً: اساساً ممکن است بگوییم صحیح بزنطی اطلاق ندارد، چون از این جهت در مقام بیان نیست؛ آنچه که امام (ع) در مقام بیان آن است، این است که آن مقداری که در هر اخراج موجب وجوب خمس است بیان شود یعنی امام (ع) در صدد بیان از ناحیه قلت و کثرت معدن در هر اخراجی است. کما اینکه در سؤال هم اینگونه است.

ثانیاً: اگر چنانچه بپذیریم از این جهت هم در مقام بیان است و اطلاق دارد، اما این ظهور اطلاق مستقر نیست، یک ظهور بدوی است که به بلوغ آنچه که مستخرج استخراج می‌کند اگر به حد نصاب برسد، انصراف پیدا می‌کند یعنی هر مالکی اگر استخراج کرد و به بیست دینار رسید آنگاه باید خمس دهد. وجه انصراف از این اطلاق را هم گفتیم یعنی همان سه مقدمه‌ای که در دلیل اول قول اول بیان شد، اگر آن مقدمات را به هم ضمیمه کنیم، قطعاً مانع انعقاد اطلاق صحیح بزنطی است. لذا دلیل اول قائلین به عدم اعتبار وحدت باطل است.

**بحث جلسه آینده:** دو دلیل دیگر برای قول دوم یعنی قول به عدم اعتبار وحدت ذکر شده که ان شاء الله در جلسه آینده بیان و

بررسی خواهیم کرد. «الحمد لله رب العالمین»